

### رئییسی و ویرایش «فخل ونی»

رضا رئیسی به ویرایش «فخل و نی»، جلد نخست از سه‌گانه داستان خرمشهر مشغول است. به گزارش ایسنا، رئیسی پس از تکمیل و بازنویسی «موج و مرجان» و «فخل و نی» هنوز هم اصرار دارد نخستین جلد سه‌گانه خرمشهر را که سال ۸۶ چاپ شده بود، با ویراست دیگری منتشر کند.

### روایت اول شخص

### با مداد زرد دندان‌زده

- علیرضا فراهانی •



آنچه از شعر آزاد یا سبیده‌به‌عنوان درنمایه همواره تجربه شده و به نوعی تبدیل به عادت گردیده، جدیت مضامین و محتوایی است که هریک از شاعران فعال در این گونهٔ شعری تجربه کرده‌اند. از عشق و دردهای احساسی گرفته تا بازتاب مسائل و حوادث اجتماعی سیاسی در شعر آزاد چند دهه گذشته جاری بوده و همواره در پس‌زمینه‌شان نکاهی جدی وجود داشته است.

اما همانطور که یقین همه می‌دانند طنز یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین وجوه ادبیات ما طی قرن‌ها بوده و در شعر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. در شعر مدرن اما طی چند دهه گذشته کمتر دیده‌ام که شاعری به‌طور خاص طنزازی کند.

«سارا محمدی اردهالی» شاعر جوانی است که شعرهایش اکثرا توأم با نکاهی طنزآلود است؛ نگاه طنزآلودی که با نشستن در بنسٔ سلاسه و صمیمی سعی در ساختن چهلتی از کلمات را دارد که صرفاً متعلق به او و تجربه‌هایش است.

«روبه‌سفیدی که عاشق موسیقی بود» نام مجموعه شعری از «سارا محمدی» است که از سوی انتشارات آهنگ دیگر در اواخر سال گذشته به بازار کتاب آمد. مجموعه شعری که در میان انبوه کتابهای شعر می‌توان در آن نسبتاً تجارب جدیدی را دید. تجربه‌هایی که ابتدا و بیشتر از همه در محتوا و نوع پرداخت

آن به چشم می‌آید و سپس می‌توان در زبان و فرم آثار نیز آنها را جُست.

زبان شعرهای «محمدی» ساده است. سادگی این زبان در چند چیز ریز می‌شود. ابتدا نوع کلماتی به‌کار می‌گردد کلماتی است که انسان امروز به تکرار با آنها در زندگی روزمره خود سر و کار دارد. کلماتی که در واقع گفتار روزانه ما یا یکدیگر را می‌سازند.

اما «محمدی» با این کلمات برخورد دیگری‌گونه‌ای دارد و سعی می‌کند تا از آنها کارکرد دیگری بکشد. کارکردی که به این کلمات بار شاعرانه می‌دهد و آنها در واقع از نوب‌وجود می‌آیند.

طنز در شعرهای «سارا محمدی» نقش پررنگی دارد. طنزی که برآمده از نگاه زنانه – شاعرانه‌ای است که پیرامون خود دیگر‌گونه نظر دارد:

یک زن جوان
با پیژامه آبی
همراه یک مداد زرد دندان‌زده
گم شده است
جان مادر تان
صدایش را در نیابرد
یا.
یک مرد دیشب
پشت دری حیران بود
آمده بود
زیاله‌اش را دم در بگذارد
زبانه او را
گذاشته بود
در را بسته بود
اما مساله مهمی که در شعرهای مجموعه «روبه‌سفیدی» «با داشتن آنیت شاعری توانسته با تلاش در به دست آوردن ساختار و فرمی مناسب برای پرداخت ذهنیت خود به آثاری برسد که گردآوری آنها در قالب یک مجموعه قابل شوق و تحمیم و احترام است.

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد و آن را به عنوان ضعف در آثار وی دانست حضور پررنگ اندیشه فمینیستی در برخی از شعرهاست.

در جهان شعر امروز دیگر بر اساس اندیشه‌ای خاص شعر نوشتن جایگاهی ندارد. دیگر نمی‌توان و نباید از شعر به عنوان ابزاری برای ارائه تفکری غیر از شعر استفاده کرد.

کجاست سابه

شینی متکی بر دیوار؟

کجاست تصویر

آینه متکی بر شب؟

کجاست زندگی

مخلوقی متکی بر خویش؟

کجاست امپراتوری

انسانی متکی بر مرگ؟

کجاست نور...

آنچه که می‌جویم شاید

در این فضا‌های بی‌فصاست

●●●

«بیروهای که جهان را

می‌گرداند دروغ‌نشد.» این

نخستین عبارت کتابی است نوشته ژان فرانسوا رول (Jean-François Revel) به نام شناخت بیهوده.

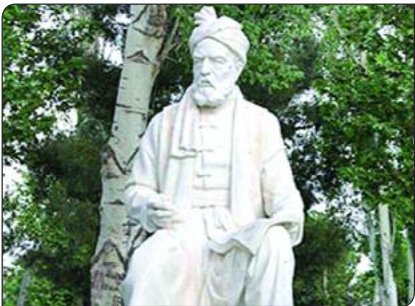
آیا این حرف بازتاب اوضاع فاجعه‌بار بشریتی نیست که فریب را هم‌چون سلاح اصلی انسان علیه انسان، و نیز سلاح انسان علیه خودش و علیه طبیعت به کار می‌گیرد؟ در عوض، کودک ۱۲ ساله در یکی از مدارس کشور من در دفترش نوشته بود: «تنها طبیعت است که دروغ نمی‌گوید». نگرش این کودک هنوز کزدیس نشده، تاییدکننده این اظهارنظر بی‌رحمانه یک نویسنده فرانسوی است که می‌گوید: «تنها طبیعت است که دروغگو نیست زیرا انسان استراژی حیاتی خود را بر جعل و پنهانکاری بنا نهاده است. انسان دروغ را به کار برده است تا بر هر آنچه دروغ نمی‌گوید سلطه یابد، تا واقعیتی را که واقعیت خود او نیز هست سرکوب و تارومار کند. و به‌این‌ترتیب انسان رفتارفته دشمن طبیعت شده است، موضعی عبث که معنایش این است که انسان دشمن انسان هم شده است. اما طبیعت خانه آدمی است و حکمتی دیرینه چنین توصیه کرده که به هنگام خرابشدن خانه بهتر است از آن بیرون رفت. اما بیرون از طبیعت که جایی نیست»

این وضعیت عبث ویرانگر ریشه‌های بی‌شمار دارد: روحیه سودجویی، حرص، اشتهای قدرت‌طلبی و سلطه‌گری، آزمندی، فزون‌جویی به معنای قدیم یونانی، خودخواهی بی‌حد، رقابت‌بی‌امان، ارزش مطلق بخشیدن به توان تولیدی، زوال کیفیت حقیقی زندگی، تکه‌تکه‌شدن شناسخت، جدایی و رویرویی همه‌زبان‌ها، درزدره‌شدن همه رشته‌های علم و معرفت و فقدان یک چشم‌انداز میان‌رشته راستین. اما من نیز همراه کسانی بر این باورم که در قلب این‌وضع مصیبت‌بار دلیلی عمیق و تعیین‌کننده وجود دارد: زوال فرهنگی انسان کنونی. در حدود سال ۱۹۷۳ کنراد لورنسز (konrad Lorenz) کتابی نوشت به نام هشت گناه مرگبار بشریت متمم که در آن با نشان‌دادن هشت نقص یا خطای وخیم انسان معاصر هشت تهدید مهم را چنین برشمرده

فرهنگ



فرهنگ



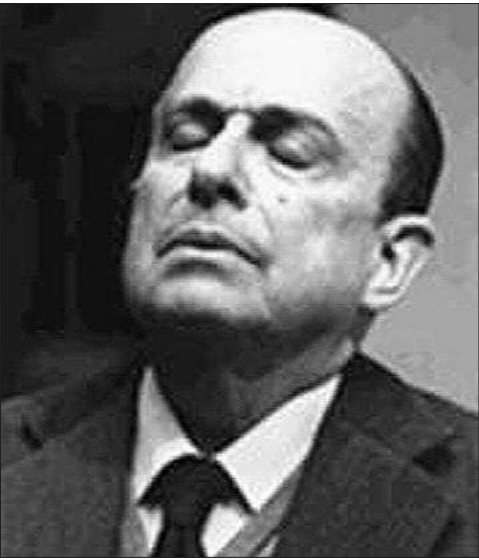
### موافقت یونسکو با ثبت هزاره فردوسی

دیبر کل بنیاد فردوسی از موافقت یونسکو با بسته پیشنهادی ایران برای ثبت هزاره پایان سرایش شاهنامه در فهرست مفاخر و رویدادهای علمی و فرهنگی یونسکو خبر داد. به گزارش خبرگزاری مهر، این سازمان درخواست کرده ایران برنامه‌های پیشنهادی خود را در این رابطه به یونسکو اعلام کند.

#### متن سخنرانی روبر تو خوارز در یونسکو\*

# تکیه بر دیوار

- روبرتو خوارز / برگردان بهروز صدیقی •



«برخاسته از اندیشه معیوبی است که تنها درمانش

یک اندیشه برتر است».

آگاهی زیست‌بومی (اکولوژیک)،هم‌چون چشم‌انداز میان‌رشته حقیقی،به‌مدقت‌نظر در تدوین‌اینده‌هاستگی دارد.بدین‌معنا که غنا و پیچیدگی چرخه‌های طبیعی باید بازشناخته‌شده،وحدت شناخت،بر مبنای رویکردی هوشمندانه،انتقادی، باز و آفرینش‌گراانه،هم‌چون خود زندگی عمیقاً درک گردد.

مساله فقط جمع‌آوری با انباشتن اطلاعات، این بت مدرن، نیست؛ بلکه گزینش و تفسیر و پربازش اطلاعات به شیوه درخورتر است. ترس از فاجعه هم کافی نیست. آنچه اساسی است اندیشیدن، بدون تاخیر، به کنه قضایاست. بجاست این‌ملاحظه گروپیوس (Gropius) را به یاد آوریم که «آنچه مردم‌اندیشین می‌نامند چیزی جز محصول چیدن کلیشه‌هاشان نیست».

یک اکولوژی اندیشه، به معنای درست کلمه — هم‌بمنابه بنیان هرگونه اکوسیستم که شامل انسان هم هست، و هم‌بمنابه بنیان نگرشی میان‌رشته به واقعیت که بیگانه‌ضامن راه‌حل‌های قطعی است- مستلزم بررسی این جنبه‌هاست: ۱) شرایط یک بیداری اکولوژیکی؛ ۲) عواملی که سرایت‌یابی یا آلوده‌سازی ذهنی را پیوسته تذهیبه تشدید می‌کنند؛ ۳) نقش مخرب یک نظام آموزشی ناهمخوان با

قوانین طبیعت؛ ۴) سفت‌عصری و انعطاف‌ناپذیری یک نظام آموزشی مبتنی بر انباشت اطلاعات؛ ۵) تأثیر شوم «کیش اطلاعات» در معنای مورد نظر تنودور روزاک در کتاباش Cult of information و نیز سرایت‌یابی اطلاعات‌جویانه که زیر فشار توامان و توده رسانه‌های جمعی تولید می‌شود و سیاره زمین را در خود غرق کرده است؛ ۶) دشواری جذب دانش فنی بدون مرزی که به یک طبیعت ثانوی یا شبه‌فراطبیعت تبدیل‌شده‌است و سلطه‌گری بیش‌از‌اندازه را در همه قلمروهای فعالیت انسانی دامن زده‌است، اندیشه را غیرطبیعی ساخته و آن را به صورت کارکردی پراگماتیکی در خدمت تولید و مصرف درآورده است؛ ۷) معنای استعلایی و فراز‌جویانه که این عبارت لیوت در کتاباش «The Rocks from برای بقای انسان، درایت وحدت‌بخش و کل زندگی روی کره زمین دارد. «کجاست آن فزائگی که

با کسب شناخت از کف دادیم؟ کجاست آن شناخت که با کسب اطلاعات از کف دادیم؟»

اکولوژی خواهان نگره‌اری از نخستین خانه انسان یعنی طبیعت‌است. اما برای انجام این تکلیف باید زبان انسان را نیز، که به گفته هایدگر سرای هستی است، نگرهداری کرد. از این‌رو ما به اکولوژی زبان نیاز داریم که همانا در پی همگرایی و آشنایی و ملاقات زبان‌ها با یکدیگر است. در این صورت این اکولوژی زبان شرط بنیادین ضرورت یک اکولوژی فرهنگ است. من در این موضوع به‌روشنی جایگاه حضور رادیکال شعر را می‌بینم، که خود والا‌ترین بعد زبان فرهنگ و اندیشه است. هیچ شعری نیست که بتواند این دو خانه را نادیده بگیرد؛ زبان و طبیعت در اصل خانه یگانه‌اند.

پیش از پایان سخن، می‌خواهم چند نکته هم دربار به‌شیر یادآور شوم که به نظر من در ارتباط بسیار تعیین‌هستند با آنچه می‌توان نگاه اکولوژیک از سویی، و نگاه میان‌رشته از سوی دیگر نامید: ۱) شعر میزان و مقیاس واقعیت را برمی‌کشداید و نگاه کلیشه را در هم می‌شکند که بز دلانه به پاره خودسرانه بسند می‌کند که به‌طور قراردادی واقعیت نامیده می‌شود ۲) شعر دست‌یابی مبرم و نامحدود به پیکره‌ابی‌سی از زبان و تجربه انسانی است که به بازشناسی و غنی‌سازی واقعیت می‌انجامد؛ ۳) شعر جایگاه دیدار و آشنایی فرهنگ



### شعرهای تازه مجابی

جواد مجابی مشغول گردآوری و نگارش یک مجموعه شعر با عنوان «در گردش بیشه‌های تابستان» و یک رمان تازه با عنوان «در طویله دنیا»است. مجابی درباره این مجموعه شعر به مهر گفت که آنها تجربه‌های تازه‌ای است که در زبان و معماری و ساخت شعری به‌دست آورده‌ام.